

## انتخابات در ایران و رأی کارگران

شروین رها - خرداد 88

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران قرار است در 22 خرداد ماه هشتاد و هشت با نامزدهائی چون موسوی، احمدی نژاد، کروبی و رضائی برگزار شود. بر هیچ کس و از جمله بر وابستگان رژیم اسلامی از بالا تا پایین پوشیده نیست که انتخابات در ایران، اگرچه ژست رقابتی در غرب را به خود گرفته، با هیچ یک از معیارهای جوامع مدنی بورژوازی کنونی خوانایی ندارد، در جامعه بحران زده ایران با وجود دیکتاتوری آشکار و فاشیستی جمهوری اسلامی انتخاب و انتخابات عوامفریبی بیش نیست و به همین ترتیب ملاک قراردادن میزان رأی و حتی شرکت واجدین شرایط در آن هم مضحکه است. در اپوزیسیون، لیبرالها و سوسیال دموکراتها که منافعشان با سیستم اقتصادی حاکم در تناقض نیست دقیقاً یا تلویحاً گویابه قصد تغییراتی در روبنای سیاسی موجود شرکت در انتخابات را توصیه میکنند. آنهایی هم که صرفاً راه تحریم کردن انتخابات در جمهوری اسلامی را بر می‌گزینند خود گویی به سیستم اقتصادی حاکم توهم دارند. طبقه کارگر به مثابه اکثریت عظیم جامعه که هیچ منافع مشترکی با سیستم اقتصادی موجود و رژیم استبدادی و ضد کارگر حافظش یعنی جمهوری اسلامی ندارد خود را به این نمایش انتخاباتی دل مشغول نکرده و با شرکت نکردن در آن، با ایجاد تشکل به نیرو و رأی خود است که در پیچه‌ای بسوی آزادی و رفاه در جامعه می‌گشاید.

رژیم ارتجاعی - فاشیستی جمهوری اسلامی در جریان سرنگونی رژیم شاه، با هدف جلوگیری از تداوم انقلاب و از زیرضرب بدربردن نظام سرمایه داری در ایران شکل گرفت و با بسیج نیرویی ضد انقلابی و ضد چپ به سرکوب و قلع و قمع انقلابیون کمونیست، آزادیخواهان، شوراهای کارگران و... پرداخت. پایان جنگ هشت ساله، کشتار مخالفین و نیز بهره‌گیری از اوضاع جهانی از جمله پایان جنگ سرد هم جمهوری اسلامی و هم بورژوازی به مثابه یک طبقه اجتماعی را در موقعیت دیگری قرار داد، زمینه حرکت ضروری برای این که سرمایه داران در دولت نمایندگی شوند و تلاش رژیم برای بقا از طریق تکیه بر طبقه سرمایه دار گشوده شد. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز و علیرغم وجود ولی فقیه شامل دو جناح اصلی بوده است که در انتخابات چند دور گذشته و خصوصاً آنجا که برتیبین از ضرورت دولت سیاسی بورژوازی ایران و ادغام در نظم جدید جهانی از یک طرف و موقعیت نظام اسلامی که بر ولایت فقیه متکی است از طرف دیگر، اختلافات خود را آشکارا به نمایش گذاشته است. دولت رفسنجانی در جهت ادغام اقتصاد ایران در انطباق باسیاستهای جهانی سرمایه و ایجاد ارتباط با جهان غرب (از جمله مذاکره با فرستاده امریکا، مک فارلین) تلاش کرد و مابه ازایی حاصل نشد. از سال 1376 ایجاد جامعه مدنی در سیاست داخلی و گفتگوی تمدنها در سیاست خارجی گفتمان بورژوازی ایران گردید که به شکل گیری طیف دوم خرداد و عروج خاتمی انجامید. دو دوره هفتم و هشتم با انتخاب خاتمی و اقتدار جناح اصلاح طلبی در رژیم، با وجود گشایش گفتمان سیاسی لیبرالیسم ایرانی و شکل گیری نهادهای مدنی در عرصه سیاسی، اما تلاش برای ایجاد روابط با امریکا و غرب و نیز جذب سرمایه های ایرانی در روند سرمایه گذاری داخلی، به دلایل چند - از - طریق اولی - از - حیث موقعیت اقتصادی - ناکام شد - و - نتوانست - دولت - سیاسی - مطلوب بورژوازی ایران را به کرسی بنشانند، و با شکوه و شکایت نهمین دوره ریاست جمهوری را به جناح تمامیت خواهی از اصول گرایان واگذار کرد. طیف دوم خرداد که از لیبرالها و سوسیال دموکراتها و بخشی از حکومت تشکیل شده بود در تحقق پروژه اش در عین حال فاقد انسجام درونی بود، بخشی از آن بند نافش را از نظام ولایت فقیه نکنده بود و بخش دیگر در جهت دور زدن رژیم برآمد. احمدی نژاد با کودتای انتخاباتی و حمایت سپاه و نیروی نظامی بسیجی مقتدر در بخشهای کلیدی اقتصاد به صحنه آمد. دولت احمدی نژاد با انحصار سرمایه گذاری در دسترس نهادهای دولتی و ارگانهای اسلامی و نظامی هر چند نارضایتی هایی در میان طبقه سرمایه دار ایجاد کرد و خود مانعی در روند سرمایه گذاری داخلی بوجود آورد ولی در چند جبهه همزمان در کارنامه اش موفقیتهایی برای جایگاه بورژوازی ایران و نقش جمهوری اسلامی در منطقه به ثبت رساند که خود مدیون عواملی چند از جمله افزایش قیمت نفت در دوره ای نسبتاً طولانی و شکست سیاستهای امریکا در منطقه بود.

آنجا که صحبت از باصطلاح انتخابات در ایران میشود جایگاه آن برای حرکت سرمایه در یک نظام استبداد مذهبی مورد نظر است که در تلاش عبث برای تحمیل این نظام به جامعه و نیز مشروعیت بخشیدنش نزد سرمایه جهانی است. برای بورژوازی در ایران، خصوصاً بعد از دولت رفسنجانی، انتخابات مسیری است که در آن چگونگی نزدیکی و انطباق این طبقه به دولت سیاسی اش در حین حال رقم میخورد تا مگر آرزوی صد ساله اش متحقق شود. سرمایه در ایران برای چنگ اندازی به دولتش و ایجاد هژمونی راهی جز اصلاحات سیاسی ندارد، پروسه ای که هدفش ایجاد آن ساختار سیاسی قانونی است که در آن اقشار مختلف بورژوازی به نسبت برابر از آن بهره مند شوند که این خود (بر خلاف کوتاه بینی هوچی گران چپ غیر کارگری که وقتی از اصلاحات و اصلاح طلبان صحبت به میان می آید در اصلاحات منافی برای کارگران تصور میکنند اما وعده آن را از سوی اصلاح طلبان دروغ میندازند) نه تنها ربطی به منافع طبقه کارگر ندارد بلکه بدتر از آن درجه انسجام بورژوازی را در مقابل کارگران افزایش میدهد.

اکنون انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی صورت می گیرد که سیاست نئولیبرالیسم، که خود شرایط مطلوبی برای بورژوازی ایران طی چند سال گذشته به همراه داشت، به بن بست رسیده است. یکی از نادرترین بحران های سرمایه جهانی در طول حیاتش که تمام جهان را در بر گرفته است با سرعت نور به ایران رسید که از اولین علائم آن سقوط قیمت نفت بوده است. در امریکا سیاست دموکراتها جایگزین دوره نسبتاً طولانی جمهوریخواهان شده است؛ این چه تأثیری در منطقه و ایران دارد؟ جایگاه دولت اسلامی سرمایه در منطقه و نقش آن در مقابله با بحران جهانی کدام است؟ مجموعه این ها بر سمت گیری سیاستهای آتی رژیم و نیز انتخابات دهم ریاست جمهوری تأثیر میگذارد. اکنون جمهوری اسلامی بیگانه گزینیه برای بورژوازی در ایران است و با توجه به بحران اقتصادی جهانی و بن بست رژیم در آن رفع موانع در سیاست خارجی و سرعت بخشیدن به روند ادغام تشدید یافته است. سیاست یک جناح یا ترکیبی از هر دو کدامیک می تواند به این امر حیاتی بورژوازی ایران صورت عمل ببخشد، این تلاش کل رژیم در شرایط حاضر است.

انتخابات و اختلافات جناحی و کاندیداهای آن هیچ ربطی به منافع اکثریت جامعه یعنی کارگران و سایر مزد بگیران امثال معلمان و پرستاران و شاغلین در بخشهای خدماتی و تولیدی و نیز دانشجویان و غیره ندارد. اختلاف بر سر اینکه جامعه سرمایه داری در ایران با کدام روش اداره شود و تحت هدایت کدام دولت سیاسی به نیازهای سرمایه داران و سرمایه گذاران در آن پاسخ داده می شود یک سر سوزن به منافع فرودستان جامعه ربطی ندارد. نهادهای ایجاد شده بر بالای سر فرودستان جامعه چیزی غیر از ابزاری برای سرکوب و تشدید استثمار کارگران و مزد بگیران نیست.

آنچه منافع کارگران و اکثریت جامعه را تأمین و نهادینه می کند متشکل شدن و سراسری شدن مبارزات کارگران و سایر فرودستان است. سرمایه داری ایران پشت رژیمی به غایت ارتجاعی و جنایت کار پناه یافته که سه دهه سرکوب و خفقان را بر جامعه حاکم گردانیده تا روند انباشت سرمایه را تجدید سازمان دهد. با وجود استبداد مطلق و بکارگیری ماشین نسل کشی در ایران اما سرمایه ناتوان از بستن منافذ حرکتهای جنبش کارگری شده است. تلاش سرمایه داری برای بازسازی دولت سیاسی در ایران و در پروژه اصلاحات در عین حال شرایطی فراهم کرد که گول خفته انقلاب 57 نگاه جامعه را به خود معطوف ساخت. ایجاد تشکل عینیت یافت و چپ جنبش کارگری را انسجام بخشید. استراتژی چپ در مقابل راست بر سر ماهیت تشکل (ابزار سازش یا مبارزه طبقاتی) با وجود ظرفیت جنبش کارگری و تلاش فعالین آن دست بالا پیدا کرد و با وجود استبداد و خفقان رژیم اسلامی و ترفندهای گرایشهای راست ایجاد تشکل کارگری از پایین به عمل درآمد و در مجامع بین المللی به رسمیت شناخته شد. ایجاد تشکل کارگری از پایین و به اتکای نیروی خویش آن مسیر درستی است که میتواند طبقه کارگر را از همه لحاظ در مقابل سرمایه داری و دولت سیاسی اش مجهز کند. این روندی است که در ایران شکل گرفته و می بایست تقویت شود. اهمیت تشکل برای کارگران ضمانتی برای رسیدن به مطالباتشان است، نیروی آنها را تقویت می کند، حقوق جمعی و فردی آنها تقویت می شود، قدرت دخالتگری شان در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیشتر می شود و در یک کلمه انگیزه شان برای شکوفایی در زندگی بالا می رود. با

وجود استبداد، خفقان و سرکوب توسط رژیم اسلامی و با وجود استفاده سرمایه داری ایران از همه ابزارهای موجود در سرکوب و استعمار و تحمیل بی حقوقی به کارگران، مبارزه برای ایجاد -تشکل، به هر فرمی که باشد، و نیز رفع موانع آن، -تنها انتخاب صحیح برای کارگران است. -اگر سرمایه داری در ایران سرنوشت خویش را با سرکوب مبارزات کارگری و به زندان انداختن فعالین آن و به نمایش انتخابات گره زده است، طبقه کارگر مدتهاست انتخاب خود را کرده است و آن ایجاد تشکل با رأی و با اتکا به نیروی خود است. این تنها راهی است که برای تامین منافع کارگران در مقابل آنها قرار دارد.

-  
**به نقل از به پیش! شماره ۴۳، چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸، ۳ جون ۲۰۰۹**